



خواب و رؤیا در شاهنامه

سیدحسین امین

اهمیت خواب و رؤیا

در همه‌ی فرهنگ‌ها (اعم از شرقی و غربی، قدیم و جدید، دینی و سکولار) و نیز در همه‌ی ادیان و مذاهب (اعم از آریایی و سامی و خاور دور)، طبیعت خواب و خواب‌دیدن و دنیای پُر رمز و راز رؤیا، پیوسته توجه بسیاری از انسان‌ها را - از خواص و عوام - به خود جلب کرده و بخش بزرگی از فرهنگ، اساطیر، اعتقادات دینی و ادبیات هر سرزمین را به خود اختصاص داده است.

از روزگاران کهن تا امروز، اندیشه‌های گوناگون و باورهای متفاوت درباره‌ی خواب و رؤیا، روان بوده است. در فلسفه‌ی غرب برابر نظریه‌های فیلسوفان یونان، «نفس ناطقه» در بعضی احوال و زمان‌ها به مرتبه‌ی روحانی خود واصل و متصل می‌شود. به قول سقراط، رؤیا صدای وجدان انسان است؛ باید آن را درست دانست و از آن اطاعت کرد.

به قول ارسطو، عقل فعال یا عقل کلی در رؤیای صادقانه، صورتی از حقایق را به عقل جزئی نائم ارائه یا القا می‌کند.

در فلسفه‌ی شرق نیز، رؤیا حاصل فاصله‌گرفتن روح از حواس ظاهری و میل آن به قوای باطنی است؛ به این معنی که انسان گاهی در عالم خواب به ادراک حقایق هستی و وقایع آینده موفق می‌شود و از این رهگذر، به ادراک و معرفت شهودی دست می‌یابد. این احوال اگر در عالم بیداری و هشیاری روی دهد، به آن «مکاشفه» می‌گویند و اگر در عالم خواب طبیعی پیش آید، در صورتی که شفاف باشد، «رؤیای صادقانه» است و در صورتی که ضعیف و مبهم باشد، پیام آن باید با تفسیر و تجزیه و تحلیل (تعبیر) روشن شود.



به قول ابن سینا، قوه‌ی متخیله در حالت خواب، به عالم قدس متصل می‌شود و از طریق حسّ مشترک (بنطاسیا) به کشف و الهام نائل می‌گردد. شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز در مقوله خواب و رؤیای صادق، نظری موافق و مطابق ابن‌سینا دارد.

جالب است که در رساله‌های رمزی این هر دو فیلسوف بزرگ نیز که به سیر و سلوک روح بشر در مراتب و منازل عرفانی اختصاص دارد، ارتباط عقل جزئی سالک با عقل فعال یا پیر و مرشد معنوی و یا فرشته‌ی حامی همیشه در حالت خواب اتفاق می‌افتد. این چنین خوابی است که به قول مولانا از بیداری بهتر است:

بس عجب در خواب روشن می‌شود
دل درون خواب، روزن می‌شود
(مثنوی/دفتر دوم/۲۳۸)

گذشته از ادبیات فلسفی و عرفانی، در حوزه‌ی ادبیات حماسی نیز خواب‌های اهورایی یا رؤیاهای صادق، تمهیدی فراحسی و متافیزیکی است که قهرمانان حماسه را یاری می‌دهد و از رهگذر ضمیر ناخودآگاه، به رخدادهای آینده رهبری می‌کند و به آنان هشدار می‌دهد. گفتار حاضر نگرش فردوسی در شاهنامه را به خواب‌های اهورایی و رؤیاهای صادق بررسی می‌کند.

نگرش فردوسی به رؤیا

فردوسی در شاهنامه، مکرر رؤیای صادق یا خواب اهورایی را پنجره‌ای به جهان غیب و ابزاری برای شناخت غیرمحسوس معرفی می‌کند. برای نمونه، در گزارش زندگانی خسرو انوشیروان در همان سرآغاز داستان «خواب‌دیدن نوشین روان و به درگاه آمدن بوذرجمهر»

قبل از سخن گفتن از خواب معروف انوشیروان که تعبیر آن موجب برکشیده شدن بزرگمهر شد، درباره‌ی اهمیت خواب می‌گوید:

نگر خواب را بیهده نشمری
یکی بهره دانش ز پیغمبری
به ویژه که شاه جهان بیندش
روان درخشنده بگزیندش
ستاره زند رأی با چرخ ماه
سخن‌ها پراکنده گردد به راه
روان‌های روشن ببیند به خواب
همه بودنی‌ها چو آتش در آب

مفهوم بیت نخستین آن است که رؤیا یکی از «بهره‌ها» (بخش‌ها)ی نزول وحی به پیامبران است. مفهوم بیت سوم آن است که ستارگان آسمان با «چرخ ماه» (افلاک) که به عقیده‌ی قدما دارای نفس مجردند، درباره سرنوشت مردم روی زمین و پیش‌آمدهای آینده جهان، رایزنی می‌کنند و بعد روان‌های روشن و نفوس نورانی (بویژه پیامبران، شاهان و پهلوانان) در حال خواب آن چه را که ستارگان و عقول فلکی از آن آگاهی دارند، در عالم رؤیا مشاهده می‌کنند و بدین‌گونه از آینده باخبر می‌شوند. به عبارت دیگر اکثر رویدادها و تحولات مهم زمینی، پیش از آن که در عالم خارج صورت وقوع یابند، برای کسانی که در حال خواب به جهان برین متصل شوند، به گونه‌ای نمادین و سمبولیک مجسم می‌شوند. لذا رؤیا در نظر فردوسی (هم‌چنان که نه تنها در اغلب ادیان و مذاهب بلکه در فلسفه‌ی یونانی و مخصوصاً در نظر سقراط و افلاطون نیز) دریچه‌ای به عالم غیب است.

در اغلب موارد، رؤیا در شاهنامه وسیله‌ای برای غیب‌گویی



خواب رستم، خواب‌های کید هندی (دو خواب)، خواب بهرام چوبین (دو خواب)، خواب انوشیروان و سرانجام خواب خود فردوسی.

رؤیاهای ذکر شده در شاهنامه را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: اول رؤیاهای دوران اساطیری، دوم رؤیاهای دوران تاریخی، سوم رؤیاهای عصر فردوسی و به اختصاص رؤیای شخص فردوسی.

رؤیاهای دوران اساطیری

در اساطیر ایرانی، رؤیا به زبان نمادین و سمبولیک از آینده خبر می‌دهد. در بخش اساطیری شاهنامه، آفتاب نماد تولد، ابر نماد سروش، باز نماد قدرت و سلطنت، کوه آتش نماد آتش‌افروزی و جنگ است. از میان سی رؤیایی که در بخش اساطیری شاهنامه ذکر شده است، ما یازده رؤیا را در این جا گزارش می‌کنیم:

شناخته شده است. برای نمونه یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در نامه‌ای که به ماهوی سوری و مرزبان خراسان نوشته است، از خواب انوشیروان در خصوص حمله تازیان به ایران چنین یاد کرده است:

که نوشین روان دیده بُد این به خواب
کز این تخت بپراکند رنگ و تاب
چنان دید کز تازیان صد هزار
هیونان مست و گسسته مهار

گذر یافتندی به ارون‌دردود
به چرخ زحل برشده تیره دود...
کنون خواب را پاسخ آمد پدید
ز ما بخت گردون بخواهد کشید
فرومایه را بخت گردد بلند
شود خوار هر کس که بود ارجمند
پراکنده گردد بدی در جهان
گزند آشکارا و خوبی نهان

گزارش موردی رؤیاهای در شاهنامه

در شاهنامه، رؤیا، اساس بسیاری از جنگ‌ها، قتل‌ها، ازدواج‌ها، کنش‌ها و واکنش‌هاست و اغلب رویدادهای مهم پیش از آن که در عالم خارج واقع شود، در عالم رؤیا به شاهان و پهلوانان ظاهر شده است.

فردوسی در مجموع سی و چهار بار در شاهنامه از خواب و رؤیا سخن در میان آورده است؛ از جمله: خواب کیخسرو، خواب‌های سام (دو خواب)، خواب گشتاسب، خواب بابک نیای اردشیر (دو شب پیاپی)، خواب کتایون (دختر قیصر و مادر اسفندیار)، خواب رودابه، خواب کیقباد، خواب افراسیاب، خواب طوس، خواب سیاووش، خواب پیران، خواب گودرز، خواب جریره (مادر فرود)، خواب ضحاک،





خواب گشتاسب

نقل می‌کند:

چو بیدار شد، موبدان را بخواند
وزین در سخن چندگونه براند
بدیشان بگفت آن‌چه در خواب دید
جز آن هرچه از کاردانان شنید
هنگامی که زال متولد می‌شود، چون سپیدموی است، سام
او را در البرزکوه رها می‌کند و پس از آن شبی در خواب
می‌بیند که فرزندش زنده مانده است. سام از موبدان تعبیر
این خواب را می‌خواهد و آنان می‌گویند که همه جانوران از
شیر و پلنگ و ماهی تا حیوانات اهلی، بچه خود را پرورش
می‌دهند و به کوه افکندن فرزند، خلاف فرمان ایزد است.
لذا سام به کوه می‌رود و فرزند خود را باز می‌یابد.

خواب افراسیاب

هنگامی که سیاوش در بلخ است، سپاه ایران به سرداری
رستم، لشکر تورانیان را شکست می‌دهد. افراسیاب که
در آن زمان در سغد به سر می‌برد، در مقام تدارک این
شکست، جشنی برای سپاه خود برپا می‌کند تا سپاه خود
را آماده جنگی دیگر با ایران کند. اما همان شب، کابوسی
به خواب می‌بیند که در بیابان خشک و پر مار خیمه
زده است و بر اثر گردبادی سراپرده‌اش به خطر می‌افتد
و سربازانش کشته می‌شوند و خود او اسیر سپاه ایران
می‌شود. افراسیاب این خواب را به گرسیوز و وزیرش
پیران‌ویسه باز می‌گوید:

بیابان پر از مار دیدم به خواب
زمین پر ز گرد، آسمان پر عقاب

خواب سیاوش

سیاوش (فرزند کیکاووس) در حالی که به دلیل بیماری

گشتاسب، پیش از رسیدن به پادشاهی، سلطنت خود را به
خواب می‌بیند و آن را برای همسرش کتایون نقل می‌کند:
چنین داد پاسخ که من بخت خویش
دیدم به خواب افسر و تخت خویش
خواب کید
کید (پادشاه هند در زمان فتوحات اسکندر مقدونی)
چندین شب متوالی صحنه خاصی را مکرر به خواب
می‌بیند که:

یکی شاه بد هند را، کید نام
خردمند و بینادل و شادکام
دمادم به ده شب پس یک دگر
همی خواب دید، این شگفتی نگر

کید تمام حکیمان را گرد کرد و از ایشان انجمنی ساخت
تا خواب او را تعبیر کنند. ولی کسی از عهده تعبیر آن
برنیامد تا آن که مهران آن را تعبیر کرد و گفت که اسکندر
با سپاهی به هند حمله خواهد کرد و تنها راه نجات، آشتی
و صلح با اسکندر از طریق اهدای دختر، فیلسوف، پزشک
و قدح خاص شاه به اسکندر است:

چو بشنید مهران ز کید این سخن
بدو گفت از این خواب دل برمکن
نه کم‌تر شود بر تو نام بلند
نه آید بر این پادشاهی گزند

خواب سام

در داستان زال، سام (نیای رستم) مردی هندو را سوار
بر اسب به خواب می‌بیند که به او مژده تولد فرزند
می‌دهد و سام پس از بیداری رؤیای خود را برای موبدان



نمایان می‌شود و به او مژده می‌دهد که کیخسرو در توران است. در پی این خبر، گودرز، فرزندش گیو را به توران می‌فرستد تا کیخسرو را برای انتقام گرفتن از افراسیاب به ایران بیاورد.

همسرش فرنگیس (دختر افراسیاب) از رفتن نزد افراسیاب پوزش خواسته است، به خواب می‌بیند که کشته شده است و سراسیمه از خواب بیدار می‌شود و به همسرش فرنگیس می‌گوید:

خواب کیخسرو

هنگامی که کیخسرو از پادشاهی سر می‌خورد و مدت پنج هفته گریان و خروشان به درگاه خدای می‌نالد، عاقبت سروش را به خواب می‌بیند:

بخفت او و روشن روانش نخفت
که اندر جهان با خرد بود جفت
چنان دید در خواب کو را به گوش
نهفته بگفتی خجسته سروش

که ای شاه نیک‌اختر نیک‌بخت
بسودی بسی یاره و تاج و تخت
اگر زین جهان تیز بشتافتی
محتوم خود پی می‌برد و عاقبت هم در جنگ با افراسیاب کشته می‌شود.

خواب کتایون

کتایون (دختر قیصر) شوهر آینده خود را به خواب می‌بیند:

کتایون چنان دید یک شب به خواب
که روشن شدی کشوری آفتاب
یکی انجمن مرد پیدا شدی
از انبوه مردم ثریا شدی
سر انجمن بود بیگانه‌ای
غریبی دل آزاد فرزانه‌ای

چنان دیده‌ام سرو سیمین! به خواب

که بودی یکی بیکران رود آب
یکی کوه آتش به دیگر کران
گرفته لب آب نیزه روان
ز یک سو شدی آتش تیز گرد

برافروختی زو سیاوخش گرد
سیاوش بدو گفت کان خواب من
به جای آمد و تیره شد آب من

تعبیر این خواب، آن است که در پی عذرخواهی سیاوش از رفتن به دربار افراسیاب، گرسیوز به دسیسه‌چینی می‌پردازد. سیاوش بر اثر دیدن آن خواب، به سرنوشت محتوم خود پی می‌برد و عاقبت هم در جنگ با افراسیاب کشته می‌شود.

خواب گودرز

گودرز فرزند گشواد که از پهلوانان بزرگ ایران است، در خواب از وجود کیخسرو (فرزند سیاوش) در توران آگاهی می‌یابد:

چنان دید گودرز یک شب به خواب
که ابری برآمد از ایران پُر آب
بر آن ابر پیران خجسته سروش
به گودرز گفتی که بگشای گوش
به توران یکی شهریار نو است

کجا نام او شاه کیخسرو است
سروش در این رؤیا به شکل ابر در نظر گودرز گشواد

خواب ضحاک

ضحاک چهل سال پیش از نابودی اش شبی در خواب دید که سه مرد جنگی، ناگهان در مقابل او پیدا شدند که او را از دیدن آنها وحشت گرفت. موبدان خواب او را چنان تعبیر کردند که فریدون سر و تخت او را به خاک خواهد افکند:

چنان دید کز کاخ شاهنشهان

سه جنگی پدید آمدی ناگهان

دو مهتر یکی کهتر اندر میان

به بالای سرو و به فرّ کیان

به جنگ اندرون گرزهی گاوسار

کمر بستن و رفتن شاهوار

ضحاک در خواب مشاهده می‌کند در حالی که آن سه سوار طناب به گردن او انداخته‌اند، او را به کوه دماوند می‌برند:

دمان پیش ضحاک رفتی به جنگ

نهادی به گردن برش پالهنگ

همی تاختی تا دماوند کوه

کشان و دوان از پس اندر گروه

ضحاک از آن پس در خواب می‌بیند که پادشاهی و تاج و

تختش توسط فریدون نابود می‌شود:

کسی را بُود زین سپس تخت تو

به خاک اندر آرد سر و بخت تو

کجا نام او آفریدون بود

زمین را سپهری همایون بود

البته این رؤیای ضحاک به حقیقت می‌پیوندد و کاوه

آهنگر به یاری فریدون می‌شتابد و با سپاهی که از نقاط

مختلف ایران جمع می‌کنند، ضحاک را دستگیر کرده و

در پشت کوه دماوند به بند می‌کشند.

خواب بابک

بابک پادشاه ایران، به خواب می‌بیند که پسرش ساسان بر پیلی سوار است. معبران آن را چنین تعبیر می‌کنند که ساسان به سلطنت خواهد رسید:

کسی را که بینند زین سان به خواب

به شاهی برآرد سر از آفتاب

خواب پیران ویسه

پیران ویسه، سیاوش را - که به دست افراسیاب در توران بر اثر توطئه به قتل رسیده است - به خواب می‌بیند. سیاوش در عالم رؤیا به پیران ویسه می‌گوید که از او فرزندی به نام کیخسرو در توران باقی است و باید او را از توران به ایران آورد تا بر تخت سلطنت بنشیند:





ایرانی غالب شدند. در پی بازگویی این خواب‌ها بود که از سوی خسرو انوشیروان به نعمان بن منذر حاکم حیره دستور داده شد تا بهترین معبر عرب را برای تعبیر خواب وی احضار کنند. صدور فرمان مزبور بنا به روایات اسلامی، به تعبیر این خواب از سوی شق و سطیح کاهن می‌انجامد. فردوسی همین مضامین را در شاهنامه چنین به نظم درآورده است:

فراوان بر آن عهد، کسری گریست
 پس از عهد، یک سال کسری بزیست
 در این سال، یک شب نیایش‌کنان
 به خواب اندرون شد ستایش‌کنان
 چنان دید روشن روانش به خواب
 که در شب برآمد یکی آفتاب
 چهل پایه‌ی نردبان از برش
 که می‌رفت تا اوج کیوان سرش
 برآمد برین نردبان از حجاز
 خرامان خرامان به کشی و ناز
 جهان قاف تا قاف پر نور کرد
 به هر جا که بُد ماتی، سور کرد
 در آفاق هر جا ز نزدیک و دور
 بُد کان نه از فرّ او یافت نور
 به هر جا که بُد نور نزدیک راند
 جز ایوان کسری که تاریک ماند

سپس به گزارش فردوسی، بزرگمهر تعبیر این خواب انوشیروان را برای او باز گفت، لیکن از آن جا که فردوسی مسلمان است، در گزارش تعبیر خواب انوشیروان، خود حقانیت اسلام و معجزات پیامبر (از جمله شق‌القمر) را از زبان بزرگمهر به نظم درآورده است، درحالی که مسلم و ثابت است که بزرگمهر سال‌ها پیش از ظهور اسلام

چنان دید سالار پیران به خواب
 که شمعی برافروختی ز آفتاب
 سیاوش بر شمع تیغی به دست
 به آواز گفستی: نشاید نشست
 کزین خواب نوشین سر آزاد کن
 ز فرجام گیتی یکی یاد کن
 که روزی نوآیین و جشنی نو است
 شبی سور آزاده کیخسرو است

رؤیاهای دوران تاریخی

از ویژگی‌های رؤیاهای گزارش شده در بخش تاریخی شاهنامه این است که اغلب آن‌ها با روایت‌های مندرج در متون حدیث و تفسیر و تواریخ ایران پس از اسلام، همخوانی دارد، به نحوی که برای پژوهشگر آگاه رگه‌های تاثیرپذیری گزارش فردوسی از فرهنگ اسلامی در این موارد کاملاً آشکار است. در این جا ما برای نمونه به دو خواب انوشیروان اشاره می‌کنیم:

خواب انوشیروان درباره‌ی پیامبر اسلام

فردوسی در شاهنامه خواب مشهور انوشیروان را که مسلمانان آن را یکی از معجزات پیامبر اسلام و از دلایل و شواهد نبوت آن حضرت ثبت کرده‌اند، نقل می‌کند. این خواب همان است که در بسیاری متون هم‌چون تاریخ بلعمی و فارسنامه ابن بلخی آمده است که خسرو انوشیروان خود در شب ولادت حضرت رسول خواب دید که کنگره ایوان مداین به زمین افتاد و نوری از جانب حجاز بتابد که جهان را روشن ساخت. همان شب «موبدان موبد» یعنی بزرگ‌ترین موبد رسمی دولت ساسانی نیز به خواب دید که اشتران کوچک تازیان بر اشتران بزرگ



می‌نوشد. تعبیر این خواب به دست بزرگمهر نوجوان موجب برکشیده شدن بزرگمهر شد. فردوسی پیش از ورود به این داستان، درباره اهمیت خواب به طور عام و خوابی که «شاه جهان» (به عنوان نماد کل کشور) دیده باشد، به طور خاص (با گوشه‌ی چشمی به روایت معروف اسلامی که رؤیا را جزئی از اجزای نبوت می‌داند) می‌گوید:

نگر خواب را بیهده نشمری
یکی بهره دانش ز پیغمبری...
شب‌ی خفته بُد شاه نوشین روان
خرد پیر و بیدار و دولت جوان
چنان دید در خواب کز پیش تخت
برستی یک خسروانی درخت
شهنشاه را دل بیاراستی
می و رود و رامشگران خواستی
ابا آن بر آن‌گاه آرام و ناز
نشستی یکی تیزدندان گراز
نشستی و می خوردن آراستی
می از جام نوشین روان خواستی
بزرگمهر این خواب را چنین تعبیر می‌کند که جوانی در شبستان شاه خود را به شکل زنان درآورده و جامه‌ی زنان پوشیده و با یکی از همسران شاه نرد عشق می‌بازد:
چنین داد پاسخ که در خان تو
میان بتان شبستان تو
یکی مرد برناست کز خویشان
به آرایش جامه کرده است زن
این حکایت البته از شاهنامه به متون منثور پارسی راه یافته است و از جمله در جوامع الحکایات محمد عوفی و لطائف الطوائف فخرالدین علی صفی هم آمده است.

نمی‌تواند از وقوع چنین معجزه‌ای که هنوز اتفاق نیفتاده است، آگاهی داشته باشد. پس باید اعتراف کرد که این گفتار، نمودی از باورهای خالق شاهنامه است که در مقام گزارش خواب انوشیروان و تعبیر آن از سوی بزرگمهر باورهای اسلامی خویش را بر آن گزارش افزوده و گفته است:

از این روز در تا چهل سال پیش
نهد مردی از تازیان پای پیش
که در پیش گیرد ره راستی
بپیچد ز هر کژی و کاستی
به هم بر زند دین زرتشت را
به مه چون نماید سرانگشت را
به دو نیمه گردد ز انگشت او
به کوشش نبیند کسی پشت او
به تخت سه پایه برآید بلند
دهد مر جهان را به گفتار پند
پس از وی ز تو یک نبیره بود
که با پیل و کوس و تبیره بود
سپاهی بتازد بر او، از حجاز
اگرچه ندارد سلیح و جهاز
ز تخت اندر آرد مر او را به خاک
ز گردان کند مر جهان جمله پاک
بیفتد همه رسم جشن سده
شود خاکدان جمله آتشکده
به گشتاسب، جاماسب خود گفته بود
از این راز و این راه آشفته بود

خواب دیگر انوشیروان

انوشیروان در عالم رؤیا دید که درختی در کنار کاخ او روییده است و در کنار آن، گرازی با او از یک پیاله شراب

رؤیای شخص فردوسی

خوابی که فردوسی خود درباره سلطان محمود غزنوی دیده است، نیز در شاهنامه ذکر شده است، هرچند می‌دانیم که این خواب، در واقع، به خلاف میل فردوسی تعبیر شد:

بر اندیشه‌ی شهریار زمین
 بختم شبی لب پر از آفرین
 چنان دید روشن روانم به خواب
 که رخشنده شمعی برآمد ز آب
 همه روی گیتی شب لاژورد
 از آن شمع، گشتی چو یاقوت زرد
 نشسته بر او شهریاری چو ماه
 یکی تاج بر سر به سان کلاه
 رده برکشیده سپاهش دو میل
 به دست چپش هفتصد ژنده پیل
 یکی پاک دستور پیشش به پای
 به داد و به دین شاه را رهنمای
 مرا خیره گشتی سر از فرّ شاه
 وزان ژنده پیلان و چندان سپاه
 چو آن چهره‌ی خسروی دیدمی
 از آن نامداران پرسیدمی
 که این چرخ و ماه است یا تاج و گاه؟
 ستاره‌ست پیش اندرش یا سپاه؟
 یکی گفت: کاین شاه روم است و هند
 ز قنوج تا پیش دریای سند
 به ایران و توران ورا بنده‌اند
 به رای و به فرمان او زنده‌اند
 جهاندار محمود، شاه بزرگ
 به آبشخور آرد همه میش و گرگ
 چو کودک لب از شیر مادر بشست
 به گهواره محمود گوید نخست

نتیجه

رؤیا در شاهنامه ابزار شناخت شهودی و وسیله‌ای برای ادراک ماوراء طبیعی است. اکثر رویدادهای مهم، پیش از وقوع در خواب به پهلوانان و پادشاهان الهام شده است. فردوسی به تعبیر خواب معتقد بوده و معبران در شاهنامه اغلب موبدان، حکیمان و روحانیان بزرگ بوده‌اند که توانسته‌اند حوادث آینده را با تعبیر درست پیشگویی کنند. با این همه، در نهایت امر، تجربه‌ی شخصی فردوسی از خواب دیدن «جهاندار محمود، شاه بزرگ» درست از آب درنیامد و سلطان محمود قدر این کار خطیر را شناخت.

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- امین، حسن، دایرةالمعارف خواب و رؤیا، تهران، دایرةالمعارف ایران شناسی
- ۲- فروم، اریک، زبان از یاد رفته، ترجمه‌ی ابراهیم امانت، تهران، انتشارات فیروزه، ۱۳۷۸
- ۳- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۴- فردوسی، شاهنامه، ژول مول، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۳،
- ۵- بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخ، محمد پروین گنابادی، وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱
- ۶- ابن بلخی، فارسنامه، منصور رستگار فسایی، شیراز
- ۷- جامی، شواهد النبوة، سیدحسن امین، تهران
- ۸- عوفی، محمد، جوامع الحکایات و لوامع الروایات
- ۹- فخرالدین علی صفی، لطائف الطوائف، احمد گلچین معانی، تهران، اقبال
- ۱۰- محیط طباطبایی، فردوسی و شاهنامه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹